تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۵
(صص ۴۱-۷۴)

دوبیتی‌های باباطاهر در *عرفات العاشقین* اوحدی بلیانی

آرش اکبری مفاخر*

چکیده

عرفات‌العاشقین و عرصات العارفین (تألیف ۱۰۲۴ ق) اثر اوحدی بلیانی پس از جنگ *موزهٔ قونیه* (مورّخ ۸۴۸ ق) و *خلاصة الاشعار و زبدة الافکار* (مورّخ حدود ۱۰۰۷ ق) تقی‌الدّین کاشانی سومین منبعی است که در آن ۸ دوبیتی کهن و اصیل باباطاهر آمده است. نگارنده پس از بررسی این دوبیتی‌ها به خوانش و گزارش آنها پرداخته‌است. در این خوانش و گزارش نخست تصحیح علمی – انتقادی، آوانگاری و ترجمهٔ فارسی هریک از دوبیتی‌ها انجام شده و سپس وزن هجایی و عروضی، قافیه و ردیف و شرح واژگان و اصطلاحات، آموزه‌های اساطیری، مباحث مربوط به فرهنگ مردم و نکته‌های تطبیقی و ... شاهدها و مثال‌های متنوعی از متون مختلف و گفتار مردم آمده‌است. پیرو بررسی‌های انجام‌شده در این مقاله نتایج زیر به دست آمده‌است: ۱) زیرساخت زبانی دوبیتی‌های باباطاهر گورانی است که تحت تأثیر کردی، لکی، لری و فارسی قرار گرفته و در سایهٔ اشراف بر زبان‌های ایران باختری ابهامی در خوانش و فهم آنها باقی نمی‌ماند. ۲) پیرو سنّت شعری گورانی وزن دوبیتی‌ها نیز هجایی است که در اثر دستکاری‌های کاتبان و راویان به وزن عروضی نزدیک شده‌است.

کلیدواژه‌ها: باباطاهر، *عرفات العاشقین*، اوحدی بلیانی، دوبیتی، زبان گورانی

---

* مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران Mafakher2001@gmail.com

مقدّمه

باباطاهر عریان، شاعر مشهور همدانی است که شهرت وی به‌دلیل دوبیتی‌های اوست. از زندگانی باباطاهر اطّلاعات چندانی در دست نیست، جز آنکه وی اهل همدان بوده و در نیمهٔ دوم سدهٔ ۴ ق و اوایل سدهٔ ۵ ق می‌زیسته‌است.[۱] کهن‌ترین گزارش دربارهٔ باباطاهر سخن عین‌القضات همدانی[۲] (۱۳۶۲: ۱/ ۲۷) است که به‌عنوان یکی از مریدان «طاهر» همواره به زیارت آرامگاه او و «فتحه»[۳] می‌رفته‌است.[۴] همچنین از قول استاد خود، بِرَکَه[۵] نقل می‌کند که «طاهر» شخصیتی شیفته‌وار و مجنون‌گونه داشته‌است (همان: ۱/ ۴۵-۴۶). عین‌القضات در اشارهٔ بسیار مهمی از لقب «جصّاص»[۶] برای باباطاهر یاد می‌کند (همان: ۲/ ۱۰-۱۱). کاربرد این لقب از سوی عین‌القضات روشنگر این نکته است که «طاهر» و «طاهر جصّاص» در متون پس از عین‌القضات یک نفر هستند (پورجوادی ۱۳۹۴: ۵۱). سمعانی[۷] (۱۹۹۲: ۳/ ۲۶۱-۲۶۰) به «طاهر بن جصّاص» از مشایخ همدان و همچنین ذهبی[۸] (۱۹۸۲: ۱۷/ ۳۹۲- ۳۹۴، ۱۹۹۰: ۲۸/ ۴۴۸-۴۴۶) و صَفَدی[۹] (۲۰۰۶: ۱۶/ ۳۹۲) هر دو به نقل از کتابی با

---

[۱] برای آشنایی با باباطاهر، زندگی وی و ...، نک .

Minorsky 1986: I/ 839-842; Elwell-Sutton 1988: III/ 296-297;

نیز: مینورسکی/ اذکایی ۱۳۷۵: ۱/ ۳۸-۴۴؛ رحیمیان ۱۳۸۰: ۱/۷۵۱-۷۵۵؛ اذکایی ۱۳۹۳: ۷۱۵-۷۱۹؛ دانشفر ۱۳۷۱: ۱-۲۵.

[۲] مقتول ۵۲۵ ق.

[۳] Fatḥa احتمالاً کوتاه‌شدهٔ «فتح‌الله» که امروزه در گویش‌های غرب ایران رایج است. وی از بزرگان و عارفان در غرب ایران بوده و عین‌القضات خود را مرید وی می‌دانسته‌است.

[۴] نک: اذکایی، ۱۳۷۵: ۱۲۷: ۱۲۷؛ زرین‌کوب ۱۳۷۹: ۱۹۲-۱۹۳؛ پورجوادی ۱۳۹۴: ۴۷-۵۱.

[۵] Beraka صورتی از نام‌واژهٔ **برآکه** /berâ-k-a/: **برا** (برادر) + **ک** (پسوند تحبیب) + **ه** (نشانه‌نمای معرفه) = برادر عزیز.

[۶] گچکر، گچکار.

[۷] د. ۵۶۲ ق.

[۸] د. ۷۴۸ ق.

[۹] د. ۷۶۴ ق.

عنوان *تاریخ همدان*[۱] تألیف ابوشجاع شیرویهٔ شهردار همدانی[۲] به «طاهر جصّاص همدانی» اشاره کرده‌اند.[۳] برجسته‌ترین نکتهٔ تاریخی در گزارش‌های ذهبی و صفدی ذکر تاریخ درگذشت طاهر در سال ۴۱۸ق است (پورجوادی ۱۳۹۴: ۵۵). حمدالله مستوفی[۴] (۱۳۶۲: ۷۱) نیز از مزار باباطاهر در همدان و صفت «دیوانه» وی یاد کرده‌است.

زندگانی تاریخی باباطاهر با گزارش‌های غیرتاریخی و افسانه‌ای درآمیخته و روایت‌ها و داستان‌های فراوانی پیرامون شخصیّت وی به وجود آمده‌است. راوندی (۱۳۸۶: ۹۸-۹۹) به داستانی روایی دربارهٔ دیدار طغرل‌بیگ سلجوقی و باباطاهر در سال ۴۴۷ق در همدان اشاره کرده‌است که با تاریخ درگذشت باباطاهر هم‌خوانی ندارد. افسانه‌سرایی و گزارش‌های تخیّلی از زندگی باباطاهر در نوشته‌های اوحدی بلیانی[۵] (۱۳۸۸: ۴/ ۲۲۰۶-۲۲۰۵، ۱۳۸۹: ۴/ ۲۴۲۸-۲۴۲۷)، واله داغستانی[۶] (۱۳۹۱: ۱/ ۸۲۵)، آذر بیگدلی[۷] (۱۳۳۷: ۲۶۳) و رضاقلی‌خان هدایت[۸](۱۳۸۲: ۱(۲)/۱۱۹۸-۱۱۹۷؛ ۱۳۸۸: ۱۹۶-۱۹۸) نیز ادامه یافته‌است.

باباطاهر در تاریخ روایی و سنّتی اهل حقّ نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. وی در این روایت‌ها از مراتب عرفانی والایی برخوردار است[۹]؛ زیرا یکی از مظاهر خداوندی در میان مردم و از یاران چهارگانهٔ شاه خوشین به شمار آمده‌است (*تذکرهٔ اعلی*، ۱۹۵۰: ۴۴-۴۹، ۲۰۱۷: ۵۸-۵۲؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۴۵: ۱/ ۲۸۷-۲۹۷، ۱۳۷۳: ۱۶۱-۱۶۸). از مهم‌ترین این

---

[۱] شوربختانه این کتاب از دست رفته و نشانی از آن در دست نیست.

[۲] ۵۰۹-۴۴۵ ق.

[۳] سه منبع سمعانی، ذهبی و صفدی از پورجوادی (۱۳۹۴: ۵۳-۵۸، ۱۹۱-۱۹۳) نقل شده‌است.

[۴] د. ۷۵۰ ق.

[۵] د. احتمالاً ۱۰۵۰ ق.

[۶] د. ۱۱۶۱ ق. در گزارش وی نکتهٔ مهمّی دربارهٔ هم‌خوانی سخن باباطاهر با مضمون دو مورد از دوبیتی‌های جنگ قونیّه دیده می‌شود که از اهمّیّت ویژه‌ای برخوردار است.

[۷] د ۱۱۹۳ یا ۱۱۹۵ ق.

[۸] د. ۱۲۸۸ ق.

[۹] نک: دانش‌پژوه ۱۳۵۴: ۹۴۱-۹۴۸؛ زرین‌کوب ۱۳۷۹: ۱۸۶-۱۹۴.

روایت‌ها دیدار باباطاهر با شاه خوشین، از بزرگان آیینی اهل حقّ، در همدان است (جنگ *اشعار اهل حقّ*، گ ۶-۸؛ *گنجینهٔ یاری*، ۶۷-۶۹).

دوبیتی‌های باباطاهر در بین عموم مردم و خواصّ از شهرت ویژه‌ای برخوردار است. زبان و گویش دوبیتی‌های وی همواره مورد توجّه و اختلاف قدما و پژوهشگران بوده‌است. قدما و تذکره‌نویسان دوبیتی‌های باباطاهر را به زبان فهلوی (شمس قیس ۱۳۷۳: ۱۱۳، ۱۶۲؛ *سفینهٔ تذکرة الشعرا*، گ ۵۰۲)، راژی (اوحدی ۱۳۸۸: ۴/ ۲۲۰۶)[۱]، رازی (هدایت ۱۳۴۴: ۱۵۷) و راجی (آذر ۱۳۷۸: ۲/ ۸۵؛ کوکب ۱۹۰۴: ۲۲) دانسته‌اند. پژوهشگران نیز با تأکید بر فهلوی بودن زبان باباطاهر، زبان یا گویش دوبیتی‌های وی را مادی جدید یا پهلوی اسلامی[۲] (Huart, 1885: 503, 507)، لُری[۳] (de Gobineao, 1895: 344)[۴]، گویش گورانی[۵] (Sa'īd Khan, 1927: 40)، راجی (مصطفوی ۱۳۵۲: ۵۱-۵۹)، بادینانی، مازندرانی، بازتابی از گویش همدان، هم‌پیوند با گویش کلیمیان همدان، لکی و ...[۶] یا گردان در گویش‌های متفاوت و سرودهٔ شاعرانی چند (Hadank 1926: xxxvii-lv)[۷] به شمار آورده‌اند.

کهن‌ترین آثاری که با ذکر نام باباطاهر به اشعار وی اشاره کرده‌اند، عبارتند از:

- بهاءالدّین قمی در جنگ *موزهٔ قونیّه* (مورّخ ۸۴۸ ق) مجموعه‌ای شامل دو قطعهٔ ۳ و ۸ بیتی و ۸ دوبیتی با نام «قدوة العارفین باباطاهر همدانی» (میکروفیلم شمارهٔ ۳۲۱ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) آورده‌است.

---

[۱] نک. اوحدی ۱۳۸۹: ۴/ ۲۴۲۸ (رازی).

[۲] pahlavi musulman

[۳] Loure

[۴] نک. مینوی ۱۳۳۵: ۸۱-۸۵؛ ادیب طوسی ۱۳۳۷: ۱-۱۶.

[۵] Gūrānī dialect

[۶] نک. Heron Allen 1902: vii-xxii؛ خانلری ۱۳۲۴: ۲۶-۳۰؛ نفیسی ۱۳۲۴: ۲۲ (نیز نک. اذکایی ۱۳۷۵: ۱۱-۱، ۷۵-۵۵)؛ اورنگ ۱۳۵۰: ۹۸، ۱۴۳؛ موسوی ۱۳۹۳: ۱۹۹-۲۰۰؛ حسینی آبباریکی ۱۳۹۲: ۴۲-۴۰؛ غلامی ۱۳۹۹: ۴۶-۴۸؛ فیرورنجش ۱۴۰۲: ۱۹-۲۰.

[۷] نک. Elwell-Sutton, 1988: 296; Minorsky, 1986: 840؛ اذکایی ۱۳۷۵: ۱۴-۳۳.

- تقی‌الدّین کاشانی در *خلاصة الاشعار و زبدة الافکار* (مورّخ حدود ۱۰۰۷ ق) ۳۳ دوبیتی با نام «سلطان العارفین باباطاهر همدانی» (دستنویس پتنه، گ ۳۹۳-۳۹۴) آورده‌است.
- اوحدی بلیانی در *عرفات العاشقین و عرصات العارفین* (تألیف ۱۰۲۴ ق)، ۸ دوبیتی با نام «باباطاهر عریان همدانی» (دستنویس ملک، گ ۸۷۸-۸۷۹) آورده است.

دوبیتی‌های باباطاهر در عرفات العاشقین (= عر)

تقی‌الدّین اوحدی بلیانی از ادیبان و شاعران آغاز سدهٔ ۱۱ق، در ۹۷۳ق در اصفهان به دنیا آمده و در حدود سال ۱۰۴۰ق درگذشته است. اوحدی آثاری چند تألیف کرده که مهم‌ترین آنها *عرفات العاشقین و عرصات العارفین* است. وی نگارش این کتاب را در سال ۱۰۲۲ق آغاز کرده و در ۱۰۲۴ق به پایان رسانده‌است. نویسنده که دستی در شاعری نیز دارد، شرح حال ۳۴۹۸ شاعر را به ترتیب حروف الفبا آورده‌است. شیوهٔ نثر وی در این کتاب متکلّف و مصنوع و تا حدودی مسجّع است.

یکی از شاعران مورد توجّه اوحدی در این تذکره باباطاهر همدانی است که به شرح حال افسانه‌وار وی پرداخته و سپس ۸ دوبیتی از وی نقل کرده‌است. از *عرفات العاشقین* چند دستنویس کامل از جمله دستنویس کتابخانهٔ ملک به شمارهٔ ۵۳۲۴، کتابت سدهٔ ۱۱ق؛ دستنویس کتابخانهٔ خدابخش به شماره‌های ۲۲۹ و ۲۳۰، کتابت ۱۰۵۰ق؛ دستنویس کتابخانهٔ دیوان هند به شمارهٔ ۳۱۳، کتابت ۱۱۷۴ق و دستنویس کتابخانهٔ حبیب‌گنج به شمارهٔ میکروفیلم ۲۲۸۵ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد بر جای مانده‌است. مصحّحان این متن؛ ناجی نصرآبادی (نکـ . اوحدی ۱۳۸۸: ۴/ ۲۲۰۶) و صاحبکاری، فخر احمد و قهرمان (نکـ . همو، ۱۳۸۹: ۴/ ۲۴۲۸) خوانش پیشنهادی خود را از این دوبیتی‌ها ارائه کرده‌اند.[1]

با توجّه به آنکه دستنویس کتابخانهٔ ملک در بخش باباطاهر همدانی کیفیّت بهتری دارد، نگارنده از آن به‌عنوان نسخهٔ اساس استفاده کرده‌است. کاتب در ثبت دوبیتی‌های این

[1] نکـ . اوحدی ۱۳۸۸: ۱/ مقدّمه؛ همو، ۱۳۸۹: ۱/ مقدّمه؛ صفا ۱۳۷۰: ۵ (۳)/۱۷۳۰-۱۷۳۳.

دستنویس به‌ندرت از نقطه استفاده کرده‌است؛ گویا وی از خواندن دوبیتی‌ها ناتوان بوده و فقط از سر امانت‌داری آنها را نقّاشی کرده‌است.

عر ۱

باده وا لعـــل مـــانی ور بمـــانی پیـل هنـدی نـه سر باده رمـانی[1]
هـرآن بنگی چه ذانی[2] باده‌خـوردن مست و رسوا به سر راهان رمانی

bâda wâ la'ł-a, mân-e: war ba-mân-e:
pil-e hend-i na, sar bâda řemân-e:
har-ân baŋ-i ča, zân-e: bâda-x^{w}ard-en
mast u ruswâ ba, sar řâh-ân řemân-e:

نگارش فارسی:

باده اگر بماند، چون لعل می‌شود. باده فیل هندی را سرنگون می‌کند.
بنگی از باده خوردن چه می‌داند که (باده) او را مست و رسوا در گذرگاه بر زمین افکند.

وزن هجایی: ۵ هجا + تکیه + ۶ هجا.

وزن عروضی: بیت ۱) فاعلاتن فاعلاتن فعولن (بحر مشاکل مسدّس محذوف)؛ **بیت ۲)** مفاعیلن مفاعیلن فعولن / فاعلاتن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدّس محذوف / بحر مشاکل مسدّس محذوف).

قافیه و ردیف: مصراع ۱ فقط قافیه دارد و مصراع‌های ۲ و ۴ فقط ردیف دارند. قافیه و ردیف در حروف پایانی مشترکند.

شرح واژگان و توضیحات:

وا: به، مثل. **لعل:** سنگ قیمتی سرخ‌رنگ که در اینجا مقصود سرخی آن است. **مانی: مان** (مادهٔ مضارع از مصدر **مانای** «ماندن؛ شبیه بودن»، مادهٔ ماضی: **مانا**) + **ی** (شناسهٔ ۳ش‌م) = فعل مضارع ساده ۳ش‌م «ماند» در معنای اخباری «می‌ماند». **ور:** وگر، و اگر. **بمانی: بِـ** (پیشوند التزامی) + **مان** (مادهٔ مضارع از مصدر **مانای** «ماندن؛ درنگ کردن»، مادهٔ ماضی:

[1] دمانی هم خوانده می شود.
[2] اصل: ژانی.

مانا) + **ی** (شناسهٔ ۳ش‌م) = فعل مضارع التزامی ۳ش‌م «بماند». **نه سر:** از سر، با سر. **رمانی: رمان** (مادهٔ مضارع از مصدر **رمانای/ رمانن** «ویران شدن، ویران کردن، افکندن، فرودآوردن، انداختن»، مادهٔ ماضی: **رمانا**) + **ی** (شناسهٔ ۳ش‌م) = فعل مضارع ساده ۳ش‌م «افکند».

بـه عشـق بازوی، درازی حیـدر　　زور ارمـانای درب، دروازهٔ خیـبر
(صه‌یدی ۱۹۷۱: ۱۹۳، ب ۱۸)

ba ʾašq-i bâzu:y, derâz-i Haydar
zo:r armânâ-y darb, darwâza-y Xaybar

به عشق بازوی بلند حیدر که با نیروی خود در دروازهٔ خیبر را بر زمین می‌زند.

فلک ار ذانیش، چیش آمان پیمان　　دوری نازدار، نرمـــانی پی‌مـــان
(همان: ۱۲۴، ب ۱۳)

fałak ar zân-iš, če:-š âmâ-n pe:-mân
du:r-i nâz-dâr, na-řmân-e: pe:-mân

فلک اگر می‌دانست چه بر سر ما آمده، ما را به دوری نازنین گرفتار نمی‌کرد.[۱]

مصدرهای **مال رمانن** /mâł řemân-en/ «خانه خراب کردن» و **باوان رمانن** /bâwân řemân-en/ «ویران شدن خانهٔ پدری، دودمان بر باد دادن» (مکری ۱۳۲۹: شمـ ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۶۶، ۱۶۹) کاربرد گسترده‌ای دارد. همچنین برای «بر زمین زدن در کشتی» هم به کار می‌رود: برمنیه زمین /be-řmen-e:-ya zame:n/ «او را بر زمین بینداز (= بزن)». **هر آن:** ضمیر مبهم. **بنگی:** کسی که بنگ می‌خورد و می‌کشد. **چه:** چِه. **ذانی: ذان** (مادهٔ مضارع از مصدر **ذانای** «دانستن»، مادهٔ ماضی: **ذانا**) + **ی** (شناسهٔ ۳ش‌م) = فعل مضارع ساده ۳ش‌م «داند» در معنای اخباری «می‌داند». **خوردن:** در اینجا به معنای نوشیدن. **به سر:** در سرِ. این دوبیتی از زیباترین دوبیتیها در توصیف باده و پیامدهای نوشیدن آن و همچنین یادآور توصیف باده و کارکرد آن در *مینوی خرد* (بخش ۱۵: بند ۲۰-۶۳)، *شاهنامه* (فردوسی ۱۳۸۶: ۴-۳/۵، ب ۱-۱۰)، *رباعیات خیام* و *نوروزنامهٔ* (۱۳۴۳: ۷۱-۷۲) منسوب به وی است.

[۱] ترجمهٔ واژگانی: دوری نازنین را بر ما فرود نمی‌آورد.

عر ۲

دلم از عشق رویت گیج و ویجی گهی سوجی[1] در آتش گه بریجی
دل عاشق مثال چوب تر بی سری[2] سوجی سری خونابه ریجی

dɛł-em az ’ešq-e, řu:y-et giǰ u we:ǰ-e:
gah-e: su:ǰ-e:dar âteš gah be-ře:ǰ-e:
dɛł-e ’âšeq mesâl-e ču:b-e tar be:
sar-e: su:ǰ-e: sar-e: xu:nâba ře:ǰ-e:

نگارش فارسی:

دلم از عشق رویت آشفته و سرگردان است؛ گاه در آتش می‌سوزد و گاه می‌ریزد.
دل عاشق مانند چوب تری است که یک سرش می‌سوزد و سر دیگرش خونابه می‌ریزد.

وزن هجایی: ۵ هجا + تکیه + ۶ هجا.
وزن عروضی: مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدّس محذوف).
قافیه و ردیف: این دوبیتی قافیهٔ منظم دارد.

شرح واژگان و توضیحات:

گیج و ویج: آشفته و سرگردان. **ی** در **ویجی:** فعل ربطی ۳شم «است». **سوجی: سوج** (< **سوز**، مادهٔ مضارع از مصدر **سوجای < سوزای** «سوختن»، مادهٔ ماضی: **سوجا**) + **ی** (شناسهٔ ۳شم) = فعل مضارع ساده ۳شم «سوزد» در معنای مضارع اخباری «می‌سوزد».
بریجی: ب (پیشوند التزامی) + **ریج** (مادهٔ مضارع از مصدر **ریجای < ریزای** «ریختن»، مادهٔ ماضی: **ریجا**) + **ی** (شناسهٔ ۳شم) = فعل مضارع التزامی ۳شم «بریزد».

بی: فعل مضارع ساده ۳شم در معنای التزامی «باشد». **ی** در **سری:** یای نکره مفید وحدت: یک سرش. **خونابه:** اشک آمیخته به خون، اشک خونین.

---

[1] اصل: شوجی.
[2] اصل: سر (= سرِ).

عر ۳

بی تـــو تلواســـه دارم بـــوره بـــوین　　زهـــر در کاســـه دارم بـــوره بـــوین
می‌ام خون، غصه مطرب، تهره ساقی　　مجلســـی[1] خاصـــه دارم بـــوره بـــوین

be: to: tałwâsa, dâr-um bo:r-e ba-win
zahr dar kâsa, dâr-um bo:r-e ba-win
mey-em xu:n, qusa mutreb, tahra sâqi
maǰles-e: xâsa, dâr-um bo:r-e ba-win

نگارش فارسی:

بی تو بی‌قرار و نگرانم، بیا و ببین؛ زهر در کاسه دارم، بیا و ببین.
شرابم خون، مطربم غصه، ساقی‌ام اندوه است؛ مجلسی خاص و ویژه دارم، بیا و ببین.

وزن هجایی: ۵ هجا + تکیه + ۶ هجا.

وزن عروضی: بیت ۱) فاعلاتن مفاعیلن فعولن (بحر مشاکل مسدس محذوف). **بیت ۲)** مفاعیلن مفاعیلن فعولن / فاعلاتن مفاعیلن فعولن. (بحر هزج مسدس محذوف / بحر مشاکل مسدس محذوف).

قافیه و ردیف: این دوبیتی قافیه و ردیف منظم دارد.

شرح واژگان و توضیحات:

تلواسه: اضطراب، بی‌قراری و نگرانی. **دارُم:** فعل مضارع ۱ش‌م «دارم». **بوره:** = **بوری**؛ فعل امر ۲ش‌م «بیا». **بوین:** **بَ** (پیشوند امری) + **وین** (مادهٔ مضارع از مصدر **وینای** «دیدن»، مادهٔ ماضی: **وینا**) = فعل امر ۲ش‌م «ببین». **زهرَ:** **ـَ** در زهر نشانه‌نمای معرفه و برای تکمیل وزن هجایی ضروری است. **تهره:** غم و اندوه. در بیت زیر که هم‌پوشان مضمون این دوبیتی است، به جای **تهره**؛ **خَم** (= غم) آمده‌است:

هـــامراز آخ و داخ، ناله نـــوای نی　　دل کباب، چم جام، خم ساقی، هون می

(مه‌وله‌وی ۱۳۸۲: ۱۴۰، ب ۴)

hâm-řâz âx u dâx, nâła nawâ-y nay
dɛł kabâb, čam ǰâm, xam sâqi, hu:n may

[1] اصل: مجلس (= مجلسِ)

همراز آه و داغ هستم و نالهٔ نوای نی، دلْ کباب، چشمْ جام، غمْ ساقی و خونْ مِی من است.

مجلسی: مجلس + **ی** وحدت = یک مجلس. **خاصه:** ویژه، مخصوص. کاربرد خوب برای مجلس ساختاری طنز دارد که بر بلاغت و فصاحت بیان شاعرانه افزوده‌است. احتمالاً این واژه همان **خاس** به معنای خوب است که واژه‌ای ایرانی است و با واژهٔ خاص عربی پیوندی ندارد. این واژه در زبان‌ها و گویش‌های ایران باختری کاربردی عام و روزمره دارد و حوزهٔ معنایی آن در جایگاه صفت و قید و هم‌پوشان آن **خوب** است.

بلکم ای کاره، پری تو خاس بو مرد اون ژ رزم، مطلب‌شناس بو

(*جنگنامهٔ رستم و زنون*، ب ۱۵۴۶)

bałkam i kâr-a, peřey to: xâs b-o:
mard a:w-en ža řazm, matlab-šenâs b-o:

شاید این کار برای تو خوب (= شایسته) باشد. مرد آن است که در رزم نیز سخن‌شناس باشد.

خاس نظاره کر، بذانه چیشن شمال بوی عارق، فرزندان پیشن

(*رزمنامهٔ کنیزک*، ب ۷۶۲)

xâs nazâra kar, be-zân-a če:-š-en
šamâl bu:y ’âreq, farzandân pe:š-en

خوب نگاه کن و بدان که چیست؟ باد شمال بوی فرزندانم را دارد.[1]

همین هم‌پوشانی بیانگر استقلال واژگانی خاس از خاص عربی است: کُر خاس /kuř xâs/ (= پسر خوب) و واژهٔ متضاد آن گن /gan/ «بد» است.[2]

[1] نیز نکـ . چه خاس خاس /ča xâs-xâs/ «چقدر خوب و خوب/ چقدر خوبِ خوب» (صه‌یدی ۱۹۷۱: ۶۸، ب ۱۸-۱۹).

[2] قسـ . کر خاس مال ارا چیه، کر گن مال ارا چیه /kuř xâs mâł arâ čey-ya, kuř gan mâł arâ čey-ya/ «پسر خوب مال (= دارایی و ثروت) را می‌خواهد چه‌کار، پسر بد مال را می‌خواهد چه‌کار؟». مفهوم ضرب المثل آن است که پسر خوب نیازی به ثروت و دارایی ندارد؛ زیرا خود می‌تواند صاحب آنها شود و همچنین ثروت و دارایی به چه درد پسر بد می‌خورد؛ زیرا وی آنها را بر باد می‌دهد.

عر ۴

کامـــرانان همیشـــه کام رانـــد　　خفته‌خواوان به خواب خوش بمانند
سحر آنان که بر بوران کرین زین　　به آنـان کی رســند که شـام رانـند[1]

kâmarân-ân hame:ša kâm-a řân-und
xafta-xâw-ân, ba xâb-e x^{w}aš ba-mân-und
sahar ân-ân-a ke, bar bu:r-ân kar-e:n zin
ba ân-ân ke: řas-und ke šâm řân-und

نگارش فارسی:

کامرانان همیشه کامروا هستند. خواب‌آلودگان در خواب خوش گرفتارند.
آنان که شامگاهان می‌رانند، هیچ‌گاه به آنان که سحرگاه اسب‌ها را زین می‌کنند، نمی‌رسند.

وزن هجایی: ۵ هجا + تکیه + ۶ هجا.
وزن عروضی: بیت ۱) فاعلاتن مفاعیلن فعولن (بحر مشاکل مسدّس محذوف). **بیت ۲)** مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدّس محذوف).
قافیه و ردیف: مصراعهای ۱ و ۴ قافیه و ردیف دارند و مصراع ۲ فقط قافیه دارد. قافیه و ردیف در حروف پایانی مشترکند. ساختار قافیه و ردیف در این دوبیتی تأییدی بر اصالت گورانی آن است.

شرح واژگان و توضیحات:

کامَرانان: کامروایان. **خَفته‌خواوان:** خواب‌آلودگان، کسانی که غرق در خوابند. **بوران: بور** (اسب قهوه‌ای، در اینجا مطلق اسب) + **ان** (نشانهٔ جمع). **کرین: کر** (مادهٔ مضارع از مصدر **کرای** «کردن»، مادهٔ ماضی: **کرا**) + **ین** (شناسهٔ ۳شج) = فعل مضارع ساده ۳شج «کنند» در معنای اخباری «می‌کنند» kař-um, kař-i, kař-e:, kař-im, kař-in, kař-e:n.

[1] این بیت به شکل زیر به بندار رازی (سدهٔ ۴-۵ ق) نیز منسوب است (مدبّری ۱۳۷۰: ۳۷۰):
تو گر شبگیر بر بوران نهی زین　　بـــه آنان کی رسی کایـــوار رانـــد

عر ۵

از از ســـوته‌دلانم چـــون ننـــالم　　از از بی‌حاصـــلانم چـــون ننـــالم
بلبـــل آ ول نشـــینی راز مـــاکی[1]　　مـن کـه دور از ولانم چـون ننـالم

az az su:ta-dɛł-ân-um ču:n na-nâł-um
az az be:-hâseł-ân-um ču:n na-nâł-um
bułbuł â weł ne-šin-e: řâz mâ-k-e:
men ke dur az weł-ân-um ču:n na-nâł-um

نگارش فارسی:

من از دل‌سوختگان هستم، چگونه ننالم؟ من از بی‌حاصلان هستم، چگونه ننالم؟
بلبل با گل می‌نشیند و سخن می‌گوید، من که دور از گل‌ها هستم، چگونه ننالم؟

وزن هجایی: ۵ هجا + تکیه + ۶ هجا.

وزن عروضی: بیت ۱) مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدّس محذوف). **بیت ۲)** فاعلاتن مفاعیلن فعولن (بحر مشاکل مسدّس محذوف).

قافیه و ردیف: این دوبیتی قافیه و ردیف منظّم دارد.

شرح واژگان و توضیحات:

این دوبیتی صورت اصیل و کهنی است که نویسهٔ دشوار **راز ماکی** در آن آمده است: **راز:** سخن. **ماکی: ما** < **مَ** (پیشوند استمراری) + **ک** (مادهٔ مضارع **کرای/ کردن** «کردن»، مادهٔ ماضی: **کرا/ کرد**) + **ی** (شناسهٔ ۳ شم) = فعل مضارع اخباری ۳شم «می‌کند». **راز ماکی:** سخن می‌گوید، گفتگو می‌کند. نویسهٔ اصیل و دشوار **راز ماکی** لطف خاصی به معنای دوبیتی بخشیده‌است و ابهام معنایی دوبیتی **زیر** را برطرف می‌کند:

از از ســـوته‌دلانم چـــون ننـــالم　　از از بی‌حاصـــلانم چـــون ننـــالم
بلبـــل آ ول نشـــینی زار نالی　　از که دور از ولانـم چـون ننـالـم

(*خلاصة الاشعار*، ک ۳۹۳)

[1] اصل: رارماکی

az az su:ta-dɛł-ân-um ču:n na-nâł-um
az az be:-hâseł-ân-um ču:n na-nâł-um
bułbuł â weł ne-šin-e: zâr nâł-e:
az ke du:r az weł-ân-um ču:n na-nâł-um

من از دل‌سوختگان هستم، چگونه ننالم؟ من از بی‌حاصلان هستم، چگونه ننالم؟
بلبل با گل می‌نشیند و به زاری می‌نالد. من که دور از گلها هستم، چگونه ننالم؟

در این دوبیتی آمده‌است: «بلبل با گل می‌نشیند و می‌نالد؛ من که دور از گلها هستم، چگونه ننالم؟». حال در دوبیتی **عر ۵** رابطه‌ای منطقی بین مصراع ۳ و ۴ وجود دارد و شاعر می‌گوید: «بلبل با گل می‌نشیند و سخن می‌گوید، من که دور از گل‌ها هستم، چگونه ننالم؟». شاعر در این بیت دلیل نالیدن خود را که ناشی از درد جدایی است، به روشنی بیان می‌کند و به بلبل که با گل نشسته و عشق‌بازی می‌کند، رشک می‌ورزد. اما کاتبان و راویان که نتوانسته‌اند عبارت بدون نقطهٔ **رارماکی** را بخوانند، آن را به **زار نالی** ساده کرده و دوبیتی را از درون‌مایهٔ اصلی آن خارج کرده‌اند. تصویر روشن و گویایی از رازگویی بلبل با گل در خطبهٔ داستان *برزو و رستم گورانی* آمده‌است:

فصل زمستان، تمام بی قهار — شکوفا به شاد، غنچهٔ نوبهار
بلبلان عشق، موانان حزین — دلهٔ شقایق، پر مکرد به کین
زاغی دی نیشتن، بلبل نه سای گل — بونیا نه بوی، غنچهٔ سفیدگل:
خیالت چیشن، درون‌آزاری؟ — پی چیش پری گل، **رازان مکری**؟
بلبل وات: ای زاغ، مذانی چونن؟ — پی دیدار یار، دلم پرهونن
من ژ داغ گل، منالوم و زار — کارم هر ایدن، ژ صبح تا ایوار

(*هفت لشکر* الفت، گ ۴۵ ب)

fasl-e zemestân, tamâm bi qahâr
šeko:fâ ba šâd, qo:nča-y nu:-bahâr
bulbul-ân-e 'ešq, ma-wân-ân gazi:n
dɛła-y šaqâyeq, peř ma-kerd ba kin
zâq-e: di ništ-en, bulbul na sây goł
buneyâ na buy, qo:nča-y sefe:d-goł
xeyâl-et če:š-en, darün-âzâr-i?
pe: če:š peřey goł, řâz-ân ma-kar-i

bulbul wât ey zâq, ma-zân-i čün-en
pe: didâr-e yâr, dɛł-em peř-hün-en
men ža dâq-e goł, ma-nâł-u:m wa zâr
kâr-em har e:d-en, ža so:bh tâ e:wâr

زمستان سخت و بیدادگر به پایان رسید و غنچهٔ نوبهاری شادمانه شکوفا شد.
بلبلان عاشق غمگنانه می‌نالیدند و دل شقایق را پر از کین می‌کردند.
زاغی بلبلی را دید که در سایهٔ گلی نشسته، غنچهٔ گل سفید را می‌بویید و می‌بوسید.
به چه می‌اندیشی؟ چرا آزرده‌دل هستی؟ چرا با گل به راز گفتن نشسته‌ای؟
بلبل گفت: ای زاغ! بدان که دلم برای دیدار یار پرخون است؛
من از داغ گل به زاری می‌نالم و همواره از بامداد تا ایوار کارم همین است.

عر ۶

از کری ته خونه‌خواری از که ترسی ور کشیمان به زاری از که ترسی
از ای نیمه دل از کیجی نترسم جهانی دل ته داری از که ترسی

az kar-i ta xu:na-x^{w}âr-i az ke ters-i
war keš-i-mân ba zâr-i az ke ters-i
az i: nim-a dɛł az ke:ǰ-e: na-ters-um
ǰahân-e: dɛł ta, dâr-i az ke ters-i

نگارش فارسی:

تو خون مرا بریزی، از که می‌ترسی؟ وگر ما را به زاری بکِشی، از که می‌ترسی؟!
من با این نیمه‌دل از کسی نمی‌ترسم. تو با یک جهان دل از که می‌ترسی؟!

وزن هجایی: ۵ هجا + تکیه + ۶ هجا.

وزن عروضی: بیت ۱) فاعلاتن مفاعیلن فعولن (بحر مشاکل مسدّس محذوف). **بیت ۲)** فاعلاتن مفاعیلن فعولن / مفاعیلن مفاعیلن فعولن. (بحر مشاکل مسدّس محذوف / بحر هزج مسدّس محذوف).

قافیه و ردیف: این دوبیتی قافیه و ردیف منظّم دارد.

شرح واژگان و توضیحات:

این دوبیتی با تفاوت‌هایی در آغاز مصراع‌های ۱ و ۳ **در** *خلاصة الاشعار* آمده‌است:

گر کری خونه‌خواری از که ترسی　　ور کِشیمان به زاری از که ترسی
از بـه نیمـه‌دل از کیجـی نـترسم　　جمانی دل ته داری از که ترسی

gar kar-i xu:na-x^{w}âr-i az ke ters-i
war keš-imân ba-zâr-i az ke ters-i
az ba nima-dɛł, az ke:ǰ-e: na-ters-um
ǰahân-e: dɛł ta dâr-i az ke ters-i

اگر خون ما را بریزی، از که می‌ترسی؟ وگر ما را به زاری بکِشی، از که می‌ترسی؟!
من با این نیمه‌دل از کسی نمی‌ترسم، تو با یک جهان دل از که می‌ترسی؟!

از: من، ضمیر شخصی گسستهٔ ۱ش‌م در نقش مفعولی. **کری: کر** (مادهٔ مضارع از مصدر **کرای**، مادهٔ ماضی: **کرا**) + **ی** (شناسهٔ ۲ش‌م) = فعل مضارع ساده ۲ش‌م «کنی» در معنای التزامی «بکنی». جملهٔ **از کری ته خونه‌خواری** «من را کنی تو خون‌خواری» (= تو من را خون‌خواری کنی) تحول‌یافتهٔ ساخت ماضی متعدّی ساده است که در اصل به‌گونهٔ **از تو خونه‌خواریت کری** «من تو خون‌خواری کردی» (تو من را خون‌خواری کردی) بوده که ساخت مستقیم به خود گرفته و در تحوّل دیگری کاتبان «از» را به «ار» (ذکرشده در *المعجم*، نک. پایین‌تر) و سپس به «گر» **در** *خلاصة الاشعار* (نک: بالاتر) دگرگون کرده‌اند. همچنین فعل ماضی سادهٔ متعدّی ۲ش‌م؛ **ت‌کری** (= **کریت** «کردی») را به مضارع سادهٔ **کری** «کنی» تغییر داده‌اند. **کِشیمان:** ما را بکِشی. **خون‌خواری:** خون‌ریزی، کنایه از ریختن خون. **ته:** تو (ضمیر شخصی گسسته ۲ش‌م در نقش فاعلی). **ای:** این. این دوبیتی در *المعجم* شمس قیس رازی (دستنویس مجلس، گ ۳۰ ب)[1] به شکل زیر آمده‌است:

ار کری خون‌خواری اج که ترسی　　وار کِشی خون‌ماری اج که ترسی

[1] نیز نک. شمس قیس ۱۳۷۳: ۱۱۳ (چ شمیسا).

ازی نیمــه دلی نــترسم از کســخ[1] ای گهان دل ته داری اج که ترسی

ar kar-i xu:na-x^{w}âr-i aǰ ke ters-i
war keš-i xu:na-mâr-i aǰ ke ters-i
az-e: nim-a dɛł-e: na-ters-um az kasx
e: gahân-dɛł ta, dâr-i aǰ ke ters-i

نگارش فارسی:

اگر تو خون ما را بریزی، از که می‌ترسی؟ و اگر ما را آغشته به خون بکِشانی، از که می‌ترسی؟!

من با این نیمه‌دل از کسی نمی‌ترسم. تو جهانی دل داری، از که می‌ترسی؟!

وزن هجایی: ۵ هجا + تکیه + ۶ هجا.

وزن عروضی: بیت ۱) فاعلاتن مفاعیلن فعولن (بحر مشاکل مسدّس محذوف). **بیت ۲)** مفاعیلن مفاعیلن فعولن / فاعلاتن مفاعیلن فعولن. (بحر هزج مسدّس محذوف / بحر مشاکل مسدّس محذوف).

قافیه و ردیف: این دوبیتی قافیه و ردیف منظّم دارد.

شرح واژگان و توضیحات:

ار: اگر. **اج:** از. **وار:** وگر. **کِشی: کش** (مادهٔ مضارع از مصدر **کیشای** «کشیدن»، مادهٔ ماضی: **کیشا**) + **ی** (شناسهٔ ۲ش‌م) = فعل مضارع ساده ۲ش‌م «کشی» در معنای التزامی «بکشی». **خونَ ماری:** ماری احتمالاً خوانشی از **مالی** است؛ خون‌مالی، مالیده و آغشته به خون. **ازی: از** (من) + **ی** (< ای: این) = این واژه کوتاه‌شدهٔ **از ای** «من (با) این» است. **دلی:** صورتی از دل. صورت‌های دیله و دله /dɛła, de:ła/ نیز کاربرد دارد. **کسخ:** صورتی از کس که احتمالاً حاصل بدخوانی **کیج** بدون نقطه است.

[1] در دیگر دستنویس‌ها و چاپ‌های *المعجم* **کیج** آمده‌است (نک. شمس قیس ۱۹۰۹: ۸۱ (چ براون)؛ همو، ۱۳۳۸: ۹۸ (چ قزوینی)، نیز نک. مرتضوی ۱۳۵۴: ۴۵۲-۴۵۳).

عر ۷

خرم آن که هر شامان[۱] ته وینند　　راز وا تـه کرنـد وا تـه نشـینند
از آن بخت ار کُه آرم[۲] ته وینم　　بشـم آنان بـوینم[۳] تـه وینـد

xuřam ân ke har, šâm-ân ta win-und
řâz wâ ta kar-und, wâ ta nešin-und
az ân baxt ar ko:, âr-um ta win-um
ba-š-um ân-ân ba-win-um ta win-und

نگارش فارسی:

خوشا آن که هر شامگاهان تو را می‌بیند؛ با تو راز می‌گوید و با تو می‌نشیند.
من آن بخت که تو را ببینم، ندارم؛ پس بروم کسانی را ببینم که تو را می‌بینند.

وزن هجایی: ۵ هجا + تکیه + ۵ هجا. صورت تازه‌تر وزن هجایی این دوبیتی در ساخت ۵ هجا + تکیه + ۶ هجا در *خلاصة الاشعار* (نکـ . پایین‌تر) آمده‌است.

وزن عروضی: بیت ۱) مصراع ۱ وزن عروضی ندارد، مگر آنکه «آن» را «آنان» بخوانیم. در مصراع ۲ اگر «راز» را «رازِ» بخوانیم، در بحر مشاکل مسدّس محذوف (فاعلاتن مفاعیلن فعولن) قرار می‌گیرد. **بیت ۲)** با احتساب «که» و اختیارات شاعری: مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدّس محذوف).بیت نخست دقیقاً در وزن ۱۰ هجایی است، اما برای قرار گرفتن در وزن عروضی «آن» به «آنان» و «راز وا ته» به «وا ته رازت» تغییر یافته‌است که در این صورت در وزن عروضی (بحر هزج مسدّس محذوف) قرار گرفته و همان صورت نقل‌شده در *خلاصة الاشعار* است (نکـ . پایین‌تر). اگر از بیت دوم حرف ربط «که» را حذف کنیم وزن این بیت نیز ۱۰ هجایی می‌شود. برای درک مفهوم کاملاً روشن این بیت در گورانی نیازی به «که» نیست، اما در فارسی ظاهراً افزودن «که» ضروری به نظر می‌رسد.

قافیه و ردیف: مصراع ۲ فقط قافیه دارد و مصراع‌های ۱ و ۴ فقط ردیف دارند. قافیه و ردیف در حروف آخر مشترکند.

---

[۱] اصل: ساهان
[۲] اصل: + که
[۳] اصل: + که

شرح واژگان و توضیحات:

این دوبیتی با چند اختلاف جزئی در *خلاصة الاشعار* به‌شکل زیر آمده‌است:

خرم آنان که هر بامان ته وینند[1] وا تـه رازت کرنـد وا تـه نشـینند
از آن بخت ار کو آرم که ته وینم بـشـم آنـان بوینـم کـه تـه وینـنـد

xuřam ân-ân ke har, bâm-ân ta win-und
wâ ta řâz-et kar-und wâ ta nešin-und
az ân baxt ar ko:, âr-um ke ta win-um
baš-um ân-ân ba-win-um ke ta win-und

خوشا آنان که هر بامدادان تو را می‌بینند؛ با تو راز می‌گویند و با تو می‌نشینند.
من آن بخت که تو را ببینم، ندارم؛ پس بروم کسانی را ببینم که تو را می‌بینند.

وزن هجایی: ۵ هجا + تکیه + ۶ هجا. صورت اصیل وزن هجایی این دوبیتی در ساخت ۵ هجا + تکیه + ۵ هجا در **عر ۷** آمده‌است.

وزن عروضی: بیت ۱) مفاعیلن مفاعیلن فعولن / فاعلاتن مفاعیلن فعولن. (بحر هزج مسدّس محذوف / بحر مشاکل مسدّس محذوف). **بیت ۲)** مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدّس محذوف).

قافیه و ردیف: مصراع ۲ فقط قافیه دارد و مصراع‌های ۱ و ۴ فقط ردیف دارند. قافیه و ردیف در حروف آخر مشترکند.

شرح واژگان و توضیحات:

خرم: شبه‌جمله؛ خوشا. **بامان: بام** (بامداد، سحرگاه) + **ان** (نشانهٔ جمع) = بامدادان، سحرگاهان. **ته:** تو. **وینند: وین** (مادهٔ مضارع از مصدر **وینای** «دیدن»، مادهٔ ماضی: **وینا**) + **ند** (شناسهٔ ۳شج) = فعل مضارع التزامی سادهٔ ۳شج «بینند» در معنای اخباری «می‌بینند». **وا ته:** با تو. **رازت: راز** (سخن، گفتگو) + **ت** (ضمیر شخصی پیوستهٔ ۲شم در نقش مفعولی) تو را = با تو. با توجه به کاربرد **ته** در نقش متممی، **ت** برای تأکید بر نقش متمم در جمله است: «با تو، راز

[1] اصل: تویند

با تو کنند». این ساختار از ویژگی‌های زبان‌های ایران باختری است که کاربردی روزمره دارد؛ مثلاً: - تو منت کشتیه /to: men-et kušt-eya/ «تو، من را تو کشته‌ای (= تو، تو مرا کشته‌ای)». - علی علیم دی /'Ali, 'Ali-m di/ «علی، علی را دیدم».

کرند: کر (مادهٔ مضارع از مصدر **کرای** «کردن»، مادهٔ ماضی: **کرا**) + **ند** (شناسهٔ ۳ش‌ج) = فعل مضارع ساده ۳ش‌ج «کنند» در معنای اخباری «می‌کنند». در مجموع **راز کردن** به معنای «گفتگوی صمیمی و سخن گفتن دوستانه و محرمانه» است و به گونهٔ **رازان و رازان کرای** «راز کردن» هم کاربرد دارد (نک. **عر ۷**).

گوش دا به رازان، بلبل چنی زاغ　　مدرا و پا وه، درون پر ژ داغ

(*داستان برزو و رستم*، ب ۱۰)

guš dâ ba řâz-ân, bułbuł čani zâq
ma-drâ wa pâ wa, darün peř ža dâq

او با دلی پر از داغ و درد ایستاد و به گفتگوی زاغ و بلبل گوش سپرد.

غازان چون یاران، آواته خوازان　　قطاره بستن، مکران رازان

(مه‌وله‌وی، دستنویس آستان قدس، ک ۲۶، ب ۴)[1]

qâz-ân ču:n yâr-ân, âwâta x^{w}âzân
qatâr-a bast-an, ma-kar-ân řâz-ân

غازها چون یاران، آرزومند و مشتاق، قطار بسته و گفتگو می‌کنند.

معادل فارسی این اصطلاح **راز گفتن** است:

پدر با پسر **راز گفتن** گرفت　　ز بیگانه مردم نهفتن گرفت

(فردوسی ۱۳۸۶: ۲۱۷/۲، ب ۲۲۱)

از: ضمیر شخصی گسستهٔ ۱ش‌م در نقش نهادی؛ من. **ار کو:** از کجا. قس. **ار کی**: از کی. امروزه «ار» در دو معنای «از» و «در» در زبان لکی کاربردی روزمره دارد. **آرم:** (مادهٔ مضارع

[1] نک. مه‌وله‌وی ۱۳۸۲: ۱۶۲، ب ۴.

از مصدر **آرای** «آوردن»، مادهٔ ماضی: **آرا**) + **م** (شناسهٔ ۱ش‌م) = فعل مضارع سادهٔ ۱ش‌م «آرَم، آورم» در معنای التزامی «بیارم، بیاورم». **وینم: وین** (مادهٔ مضارع از مصدر **وینای** «دیدن»، مادهٔ ماضی: **وینا**) + **م** (شناسهٔ ۱ش‌م) = فعل مضارع سادهٔ ۱ش‌م «بینم» در معنای التزامی «ببینم». **بشم: بَ** (پیشوند التزامی) + **شـ** (مادهٔ مضارع از مصدر **شین**، مادهٔ ماضی **شی**) + **م** (شناسهٔ ۱ش‌م) = فعل مضارع التزامی ۱ش‌م «بشوم = بروم».

اختلافات دوبیتی *عرفات العاشقین* با *خلاصة الاشعار*

آن که: آن کسی (که). **شامان:** شامگاهان. **ته:** تو. **وینند: وین** (مادهٔ مضارع از مصدر **وینای** «دیدن»، مادهٔ ماضی: **وینا**) + **ـند** (شناسهٔ ۳ش‌ج) = فعل مضارع التزامی سادهٔ ۳ش‌ج «بینند» در معنای اخباری «می‌بینند». فعل جمع برای نهاد مفرد آمده‌است. عدم توجّه به این نکته باعث شده تا «آن» به «آنان دگرگون شود. **وا ته:** با تو. **راز کرند: راز** (سخن، گفتگو) + **کرند: کر** (مادهٔ مضارع از مصدر **کرای** «کردن»، مادهٔ ماضی: **کرا**) + **ـند** (شناسهٔ ۳ش‌ج) = فعل مضارع سادهٔ ۳ش‌ج «کنند» در معنای اخباری «می‌کنند». **ار کُه:** از کجا؛ **ار که < ار کوه < ار کو.**

عر ۸

اویان کو بی؟ اویان کون مکانی؟ — اویان با خلـق در خلقـان نهـانی
به من واژند[1] اویان[2] چه نشانی؟ — اویـان[3] بی‌نشانان وا نـشـانـی

O:yân ko: be:? O:yân ko:-n makân-e:
O:yân bâ xałq, dar xałq-ân nahân-e:
ba men wâž-und, O:yân ča nešân-e:
O:yân be:-nešân-ân wâ nešân-e:

نگارش فارسی:

خداوند کجاست؟ جایگاه خداوند کجاست؟ خداوند با مردم و در مردم نهان است.

---

[1] اصل: + که
[2] اصل: کویان
[3] اصل: + از

به من می‌گویند: خداوند چه نشانی دارد؟ خداوند بی‌نشان است و این نشان اوست.

وزن هجایی: ۴ هجا + تکیه + ۶ هجا. بیت یکم این دوبیتی در همان خوانش نخست به زبان گورانی و در وزن ۱۰ هجایی (۴ هجا + تکیه + ۶هجا) است. افزدوگی «که» در مصراع ۳ برای قرار گرفتن مصراع در وزن عروضی (بحر هزج مسدّس محذوف) کاملاً روشن است؛ زیرا نیازی به آن نیست و اگر مصراع را بدون «که» بخوانیم، در وزن ۱۰ هجایی (۴ هجا + تکیه + ۶ هجا) قرار می‌گیرد. در مصراع ۴ به‌احتمال قوی اصل مصراع بدون «از» بوده و چون کاتبان و راویان ساختار **بی‌نشانان** (بی‌نشان + ان: «بی‌نشان است»، نک. پایین‌تر) را تشخیص نداده‌اند، برای درک معنا بی‌نشانان را جمع بی‌نشان به شمار آورده و «از» را به مصراع افزوده‌اند. با حذف «از» این مصراع در وزن ۱۰ هجایی (۴ هجا + تکیه + ۶ هجا) قرار می‌گیرد و معنای دقیق و درستی پیدا می‌کند.

وزن عروضی: مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدّس محذوف).برای قرار گرفتن این دوبیتی در وزن عروضی باید «کون» و «خلق» را با کسرهٔ «کونِ» و ضمّهٔ «خلقُ» خواند، همچنین مصراع ۴ با احتساب «از» در این وزن قرار می‌گیرد.

قافیه و ردیف: این دوبیتی قافیه دارد و ردیف ندارد.

شرح واژگان و توضیحات:

اویان: خداوند. **اویان**[۱] واژه‌ای ترکی است که در گورانی we:yân|o:yân خوانده می‌شود:

فرامـرز واتـش:، یا دانای اکـبر! پادشـای شـاهان!، حیّ تـوانگر
رسـتم بکیـانی، چـنی ایـرانی چـنی نامیـان، جمـع کیـانی
دادرس بی‌کس!، فـریادرس عـام! ار یاوای بـه داد، ورنـه بـیم تمـام
کس چون برمچو، نه بحر بی‌پی بـرزو نمنـدن، وی ویانم وی!

(*جنگنامهٔ رستم و زنون*، ب ۲۰۸۵-۲۰۸۸)

Ferâmarz wât-eš, yâ Dânâ-y Akbar pâdešâ-y šâh-ân, Hayy-e Tu:wângar
Řustam be-kyân-i, čani E:rân-i

[۱] کسروی (۱۳۸۳: ٦٦) **اویان** را جمع «او» می‌داند.

čani nâmi-yân, ǰam'-e Kayân-i
dâdřas-e be:-kas, Feryâdřas-e 'âm
ar yâwâ-y ba dâd, war-na bi-m tamâm
kas čün bar-ma-č-o:, na bahr-e be:-pe:
Barzu: na-mand-en, we: O:yân-em we:

فرامرز گفت: ای دانای بزرگ، ای پادشاه شاهان و ای زندهٔ توانگر!
رستم را همراه با ایرانیان و نام‌آوران و انجمن کیانی برسان.
ای دادرس بی‌کسان، ای فریادرس همگان! اگر به دادم نرسی از دست رفته‌ام.
چگونه کسی از این دریای بی‌سامان رهایی می‌یابد؟ برزو نمانده است. وای، خداوندا، وای بر من!

هـــاوار ویانم، ایـــران ذلـــیلن سپای عظیم شاه، چون رود نیلن

(*جنگنامهٔ رستم و زنون*، ب ۲۴۵۳)

hâwâr O:yân-em, E:rân zali:l-en
sepâ-y 'Azi:m šâh, čün řüd-e nil-en

خداوندا، فریاد! ایران خوار و ناتوان شده و سپاه عظیم شاه چون رود نیل است.

اصل این واژه در ترکی کاشغری **اوغان** oγan|o:γān است (Henning, 1954: 176, fn. 4; idem 1977: 476, fn. 4)[1]. این واژه در یک فهلوی از فخرالدّین لُر در دو دستنویس به تاریخ کتابت ۷۱۵ ق بغداد و ۷۱۴ ق به صورت **أویان** به کار رفته که فتحه بر روی همزه در آغاز کلمه احتمالاً نشان‌دهندهٔ تلفظ واو مجهول /o:|ō/ است؛ بنابراین تلفّظ آن/o:yân/ بوده‌است (صادقی ۱۳۸۲ب: ۱۷-۱۹):

گیـــان و **أویان** دو ذانســـتن روا نی زانک **أویان** و گیان از هم ودا نی
گیـــان و **أویان** بـــه هم وامی‌نشـــانی نـــذانم گیـــان کیـــان **أویان** کیـــانی

gyân u O:yân, do: zânest-an řawâ ni
zân-ke O:yân u, gyân az ham wedâ ni

[1] نیز نک. هنینگ ۱۳۷۴: ۷۲، پاورق ۵۲؛ سرکاراتی ۱۳۸۵: ۳۳۹-۳۴۰، پاورق ۵۲؛ صادقی ۱۳۸۲ ب: ۱۷. در ترجمهٔ سرکاراتی در یک اشتباه مطبعی به جای God «خدا»، «ندا» آمده‌است.

gyân u O:yân, ba ham wâ-mi-nešân-i
na-zân-um gyân, kiyân O:yân kiyân-i

جان و محبوب (خدا) را دو تا دانستن روا نیست؛ زیرا محبوب و جان از هم جدا نیستند؛ (هنگامی که) جان و محبوب را در کنار هم بازمی‌نشانی، ندانم جان کدام و محبوب کدام است.[۱]

واژهٔ **اویان** به‌معنای «خداوند» در فهلویات منسوب به شیخ صفی‌الدّین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ ق)[۲] و شمس مغربی (۷۴۹-۸۰۹ ق)[۳] نیز آمده‌است. **کو:** کجا. **بی:** فعل مضارع ساده ۳ش‌م «باشد». **کون: کو** (کجا) + **ن** (فعل ربطی ۳ش‌م «است») = کجاست.

کون عیش و نشاط، نووهارانت؟ **کون** آهوی رندان، پول نازارانت؟

(صه‌یدی ۱۹۷۱: ۱۲۲، ب ۴)

ko:-n ’ayš u nišât, naw-wahâr-ân-et?
ko:-n âhu:-y rand-ân, po:l nâzâr-ân-et?

عیش و نشاط نوبهارانت کجاست؟ آهوان زیبا و نازنینان دسته دسته‌ات کجاست؟

نه عاجزی‌حال، رو کردش نه زال نمذ کون رستم، بو گرز [و] گوپال

(*جنگنامهٔ رستم و زنون*، ب ۳۷۰)

na ’âǰez-i hâł, řü kerd-eš na Zâł
ne-ma-z ku:-n Řustam, ba:w gurz u gu:pâł

سام با درماندگی به زال گفت: نمی‌دانم رستم با آن گرز و گوپالش کجاست؟

---

[۱] صادق ۱۳۸۲ ب: ۱۹؛ آوانگاری از نگارنده است.

[۲] هو، ۱۳۸۲ الف: فهلوی ش ۱، ۳، ۵، ۱۱:

اویانی بنـــــــده‌ایم **اویانی** خـــــــوانم از آن بـــــوری بـــــه بـــــر **اویانی** رانم
اویانی عشـــــق شـــــوری در دل مـــــن آنـــــن کـــــه زنـــــده‌ایم چـــــه عشـــــق نالم

نیز نک. کسروی ۱۳۸۳: ۷۹:

اج **اویان** خـطاب آمد الستم سیـــــالـا و یـلـاد ذره بـستـم
به پا وشتیم دست افشانی کرد وستندم هرچه غیر **اویان** به دستم

[۳] نک. عیوضی ۱۳۹۳: ۸۲۴-۸۴۲.

کون ساختار ترکیبی ضمیر + فعل ربطی در گورانی است که در کردی **کوا** می‌باشد[1]:

کون صافی رخسار صفحهٔ جبینت؟ کـون دیـدهٔ پرنـور مـژهٔ جمینـت؟

(صه‌یدی ۱۹۷۱: ۸۲، ب ۷)

ko:-n sâf-I řuxsâr, safha-y ǰabi:n-et
ko:-n dida-y puř-nu:r muž-ay ǰami:n-et

ترجمهٔ کردی: کوا سافی رووم‌ەتی جارانت، **کوا** چاو و برژانگی پور نوری بینینت.[2]

ko:-w-â sâf-i řu:ma-ta-y ǰâr-ân-et, ko:-w-â čâw u beržâŋ-i pu:ř-nu:r-i binin-et.

روشنی چهره و صفحهٔ پیشانی‌ات کجاست؟ چشم‌ها و مژگان پرنورت کجاست؟

مکانی: مکان (جایگاه) + **ی** (ضمیر شخصی پیوستهٔ ۳ش‌م در نقش اضافی) = مکانش. در جملهٔ **کون مکانی** از فعل ربطی «ن» گورانی و «ی» ضمیر کردی در کنار هم استفاده شده‌است. **ی** در **نهانی:** فعل ربطی ۳ش‌م «است». **واژند: واژ** (مادهٔ مضارع از مصدر **واژای < واچای**) + **ـند** (شناسهٔ ۳ش‌ج) = فعل مضارع سادهٔ ۳ش‌ج «گویند» در معنای اخباری «می‌گویند». فعل اورامی **واچُن < واچون** تحت تأثیر ساخت گویشی به **واژن** و شناسهٔ **ـُن** تحت تأثیر فارسی به **ـُند** دگرگون شده‌است. **چه:** چِه. **ی** در **نشانی:** ی نکرهٔ مفید وحدت؛ نشانه‌ای. **بی‌نشانان: بی‌نشان** (بدون نشانه) + **ان** < **نان** (فعل ربطی ۳ش‌م، است) = «بی‌نشان است»:

- دانای عامه**نان** /dânâ-y ’âm-anân/ «دانای مردم هستم» (*دورهٔ تهلول*، 48، بند ۵).
- از**نان** گیاه ... از**نان** درخت /az-anân geyâh ... az-anân deraxt/ «من گیاه هستم ... من درخت هستم» (*برزنجه*، ۳۲۸، ب ۷-۸).

---

[1] نک. صه‌یدی ۱۹۷۱: ۵۷، ب ۲؛ ۷۶، ب ۳؛ ۸۲؛ ب ۷؛ بێسارانی ۱۳۷۵: ۳۷، ب ۲؛ مه‌وله‌وی ۱۳۸۲: ۱۳۰، ب ۲. اشعار گورانی این شاعران در هر صفحه از سوی شارحان کردزبان به زبان کردی شرح و واژگان، اصطلاحات و معنای ابیات به کردی ترجمه شده و در آنها **کون** به **کوا** برگردانده شده‌است.

[2] به‌نقل از صه‌یدی ۱۹۷۱: ۸۲، ب ۷، پاورق ۷.

- پیر رستم**نان** /pir Řustam-anân/ «پیر رستم هستم» (*دورهٔ دیوانه‌گوره*، ۲۵، ش ۶۳).

در شاهدهای زیر **نان** به «ـَن» و «ـان» خلاصه شده‌است، **نان** > **ان** > **ـَن**:

- بقا باقی**ن** موسی وزیر**ان** /baqâ bâqi-y-a:n, Mu:sâ waze:r-ân/ «اینجا جاودانگی حاکم است و موسی وزیر است» («دورهٔ وزاور»، 254، بند ۱۵).
- هم دسته‌ور**ن**، هم رهبر**ان** /ham dastawar-a:n, ham řahbar-a ân/ «هم یار و یاور و هم رهبر است» (*دورهٔ دیوانه‌گوره*، ۱۹، ش ۲۷).

چه نشانی: چه نشانه‌ای دارد؟ **وا:** این است (نیز نک. شرفکندی ۱۳۸۵: ۹۰۱). **ی نشانی:** ضمیر شخصی پیوستهٔ ۳ش‌م در نقش اضافی «نشانش». این دوبیتی زیرساخت زبان گورانی دارد، اما به دلیل عدم درک آن از سوی کاتبان و راویان تحت تأثیر کردی و فارسی قرار گرفته است. دوبیتی یادشده از نظر محتوایی یادآور ابیات زیر در زبان فارسی است:

گر کسی وصف او ز من پرسد　　بیدل از بی‌نشان چه گوید باز

(سعدی ۱۳۹۱: ۵۰)

در عشق چو یا بی‌نشان شو　　کان یار لطیف بی‌نشان است

(عطّار ۱۳۶۸: ۶۲، غزل ۸۵)

گمانی چون برم چون کس نبرده است　　نشانی چون دهم چون بینشان است

(همو، ۶۶-۶۷، غزل ۹۱)

گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت

گفتا نشان چه پرسی آن کوی بی‌نشان است

(فیض کاشانی ۱۳۸۱: ۱/ ۱۷۸، غزل ۹۶)

باباطاهر برای تأکید بر بی‌نشان بودن خداوند ساخت مفرد به کار برده که با وحدانیّت خداوندی هماهنگ است، در حالی که اگر خداوند را یکی از بی‌نشان‌ها بداند، برخلاف وحدانیّت ذات الهی است. سعدی، عطّار و فیض کاشانی نیز از واژهٔ بی‌نشان در ساخت مفرد استفاده کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

باباطاهر شاعر نام‌آشنای همدانی است که در سدهٔ چهارم و پنجم می‌زیسته و در سال ٤۱۸ق درگذشته‌است. شهرت باباطاهر همدانی به دلیل دوبیتی‌های اوست که زبان آنها مورد اختلاف زبان‌شناسان و پژوهشگران است. تذکره‌نویسان و پژوهشگران زبان این دوبیتی‌ها را فهلوی، راژی/ رازی، راجی، مادی جدید، پهلوی اسلامی، لری، گویش گورانی، مازندرانی، لکی و ... به شمار آورده‌اند. *عرفات العاشقین و عرصات العارفین* (تألیف ۱۰۲٤ق)، اثر اوحدی بلیانی پس از جنگ موزهٔ قونیه (مورّخ ۸٤۸ ق) و *خلاصة الاشعار و زبدة الافکار* (مورّخ حدود ۱۰۰۷ق) تقی الدّین کاشانی، سومین منبعی است که در آن حدود ۸ دوبیتی کهن و اصیل باباطاهر آمده‌است. نگارنده در روشی توصیفی، نخست بدون هیچ پیش‌داوری فقط بر خوانش دوبیتی‌ها از روی دستنویس تمرکز کرده‌است. در مرحلهٔ بعد برای معنای واژگان فقط با تکیه بر دانش زبانی خود از زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران و بدون مراجعه به فرهنگ لغت معنای دریافتی خود را ارائه کرده و دریافته است که دوبیتی‌های باباطاهر به زبان گورانی است. به پیرو این پژوهش‌ها در بررسی دوبیتی‌های باباطاهر نیز نتایج زیر به دست آمده‌است:

۱) در خوانش دستنویس و نسخهٔ خطّی و تصحیح دوبیتی‌ها مشکل جدّی و معناداری وجود ندارد که باعث بدخوانی یا خوانده نشدن دوبیتی‌ها شود.

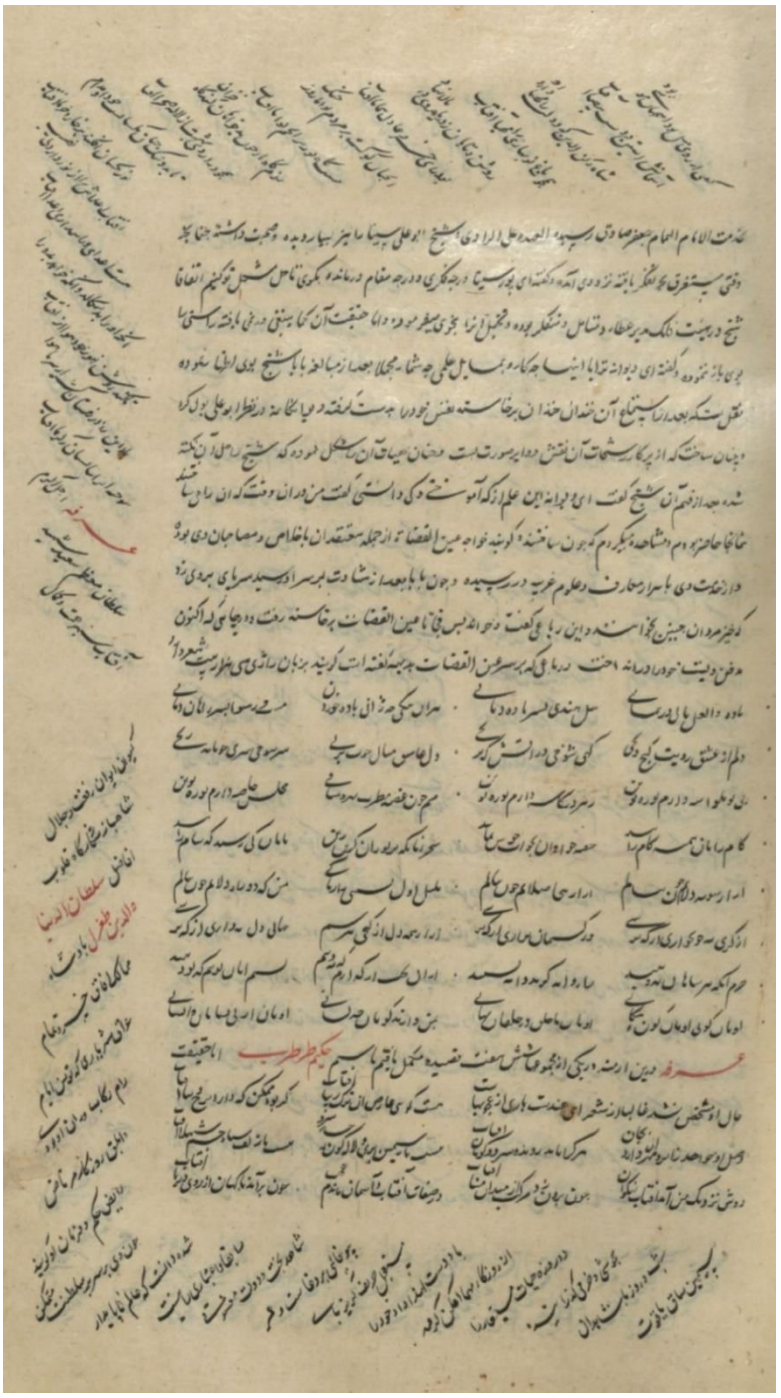
۲) معنای ظاهری دوبیتی‌ها کاملاً قابل فهم است و در درک و دریافت کلّی معنا مشکل و ابهام خاصّی وجود ندارد، اما برای دریافت مضامین آیینی، اساطیری و نمادین نیاز به شرح و توضیح وجود دارد تا عمق و لایه‌های پنهان دوبیتی‌ها نمایان شود.

۳) تمام دوبیتی‌ها دارای وزن هجایی هستند که به دو دستهٔ ۱۰ و ۱۱ هجایی تقسیم می‌شوند.

٤) تغییر وزن هجایی دوبیتی‌ها به عروضی باعث شده که این دوبیتی‌ها وزن عروضی یکسانی نداشته باشند.

٥) تفاوت معنادار در وزن عروضی و هجایی بیانگر آن است که همهٔ دوبیتی‌ها وزن هجایی دارند و کاتبان و راویان برای قرار دادن آنها در وزن عروضی به دستکاری و ترکیب و چینش واژگان روی آورده‌اند. این رویکرد سبب شده تا دوبیتی‌ها به‌طور ناقص از ساختار وزن هجایی گورانی به ساختار وزن عروضی فارسی نزدیک شوند.
٦) کاربرد وزن هجایی در اشعار گورانی به‌ویژه وزن ۱۰هجایی پیوند استواری میان دوبیتی‌های باباطاهر و اشعار گورانی برقرار می‌کند؛ در واقع دوبیتی‌های ۱۰هجایی باباطاهر به‌عنوان نماینده و بازتابی از شعر گورانی در ساختار و چارچوب اشعار گورانی بدون اشکال وزنی و محتوایی قابل فهم هستند.
٧) قافیه و ردیف این دوبیتی‌ها در مقایسه با رباعی در دو دستهٔ منظّم (همسان با قافیه و ردیف در رباعی که مصراع‌های ۱ و ۲ و ٤ با یکدیگر هم‌قافیه هستند و گاه تنها ردیف دارند) و نامنظّم که ردیف و قافیه از قاعدهٔ رباعی پیروی نمی‌کند، قرار می‌گیرند.

در بخش شرح واژگان و توضیحات از منابع زبان و ادب گورانی در سه حوزهٔ آیینی، غنایی و حماسی استفاده شده‌است. در حوزهٔ آیینی تمرکز بر متون اهل حقّ بوده که به‌صورت شعر و به وزن ۱۰هجایی هستند. این متون شامل مجموعه‌هایی چون *سرانجام*، *دیوان گوره* و دفترهایی چون *برزنجه* و ... کهن‌ترین ساختارهای زبان گورانی، مضامین اساطیری و مفاهیم دینی را در بر گرفته‌اند. در بخش متون غنایی دیوان شاعران گورانی‌زبان با تکیه بر اشعار ۳ شاعر بزرگ و صاحب‌سبک گوران؛ صیدی، بێسارانی و مولوی انتخاب شده‌اند و در حوزهٔ حماسی مجموعهٔ *شاهنامهٔ* گورانی مورد نظر بوده‌است. در کل به پیرو خوانش دوبیتی‌های دستنویس یادشده و همچنین با توجه به بررسی‌های انجام شده در واژگان، دستور زبان، وزن، قافیه و ردیف، شرح واژگان و توصیف مفاهیم آیینی، مضامین اساطیری، صور خیال و ... با تکیه بر پیوند مستقیم دوبیتی‌های باباطاهر از منظر زبانی، فکری و ادبی با شاهدها و مثال‌های استخراج‌شده از زبان و ادبیات گورانی، مهمّ‌ترین مشکلات زبانی و معنایی دوبیتی‌های باباطاهر قابل فهم و حلّ شده‌است؛ بنابراین این ۸ دوبیتی در وزن هجایی و ساختار زبانی و ادبیِ گورانی هستند.



عرفات العاشقین و عرصات العارفین، دستنویس شمـ ۵۳۲۴ کتابخانهٔ ملک، سدهٔ ۱۱ق

کتابنامه

قرآن کریم.

آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۷)، *آتشکدهٔ آذر*، تصحیح سید جعفر شهیدی، تهران: علمی.

آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، *آتشکدهٔ آذر*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.

ادیب طوسی، محمّدامین (۱۳۳۷)، «فهلویات لری (باباطاهر)»، *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز*، س ۱۰، شمـ ۱، ص ۱۱۶.

اذکایی، پرویز (۱۳۷۵)، *باباطاهرنامه*، تدوین پرویز اذکایی، تهران: توس.

اذکایی، پرویز (۱۳۹۳)، «باباطاهر»، *دانشنامهٔ فرهنگ مردم ایران*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، صص ۷۱۵-۷۱۹.

اوحدی بلیانی، تقی‌الدّین، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، دستنویس شمـ ۵۳۲٤ کتابخانهٔ ملک، سدهٔ ۱۱ق.

اوحدی بلیانی، تقی‌الدّین (۱۳۸۸)، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

اوحدی بلیانی، تقی‌الدّین (۱۳۸۹)، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخراحمد، تهران: میراث مکتوب.

اورنگ، م. (۱۳۵۰)، *سروده‌های باباطاهر همدانی*، تهران: پرچم.

باباطاهر عریان (۱۳۱۱)، *دیوان*، به کوشش وحید دستگردی، طهران: ارمغان.

باباطاهر عریان (۱۳۹۰)، *دوبیتی‌ها*، به کوشش محمّدمهدی منصوری، قم: دانش و سلامت.

برزنجه، دورهٔ برزنجه و ابتدای دورهٔ پردیور (۱۳۷۰)، به کوشش امرالله شاه‌ابراهیمی، کرمانشاه: صحنه.

بۆره‌که‌یی (سفی‌زاده)، سدیق (۲۰۰۸)، *مێژووی وێژه‌ی کوردی*، هه‌ولێر: ئاراس.

بێسارانی، مصطفی، (۱۳۷۵)، *دیوان*، به کوشش حه‌کیم مه‌لا سالح، سنندج: مهرگان.

پورجوادی، نصرالله (۱۳۹۴)، *باباطاهر*، شرح احوال و نگاهی به آثار ابومحمّد طاهر جصّاص همدانی، تهران: فرهنگ معاصر.

تذکرهٔ اعلی، سرانجام خاندان آتش‌بگی اهل حق (۲۰۱۷)، تصحیح محمدعلی سلطانی، هه‌ولێر.

«تذکرهٔ اعلی»، *مجموعهٔ رسائل و اشعار اهل حق* (۱۹۵۰)، به اصلاح ایوانف، بمبئی: قادری.

تقی‌الدّین کاشانی، *خلاصة الاشعار و زبدة الافکار*، دستنویس شمـ HL 218 کتابخانهٔ پتنه هند، حدود ۱۰۰۷ق.

ته‌خته‌یی، موسته‌فا (۱۳۹۸)، *دیوان*، کۆکردنه‌وه له‌سه‌ر ئه‌ساسی دستنووسی مه‌حموود پاشای جاف، لێکدانه‌وه‌ی وشه‌کان: موحه‌مه‌د ڕه‌شید ئه‌مینی، سنندج: کردستان.

جنگ *اشعار اهل حق*، دستنویس شمـ ۱۷۴۵۰ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.

جنگ *موزهٔ قونیه*، دستنویس شمـ ۲۵۴۶، گردآوری بهاءالدّین قمی، میکروفیلم شمـ ۳۲۱ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، مورّخ ۸۴۷-۸۴۸ ق.

جنگنامهٔ رستم و زنون (۱۴۰۰)، به کوشش آرش اکبری مفاخر، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار/سخن.

جیحون‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۴۵)، *شاهنامهٔ حقیقت یا حق‌الحقایق*، به کوشش محمّد مکری، تهران: انستیتو ایران و فرانسه.

حسینی آباریکی، آرمان (۱۳۹۲)، «بررسی ویژگی‌های زبانی و دستوری دوبیتی‌های باباطاهر همدانی»، *پیام بهارستان*، س ۵، شمـ ۲۰، صص ۳۹-۶۱.

حمدالله مستوفی قزوینی (۱۳۶۲)، *نزهة‌القلوب*، به سعی و اهتمام گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.

داستان برزو و رستم، به کوشش آرش اکبری مفاخر، زیر چاپ.

دانش‌پژوه، محمّدتقی (۱۳۵۴)، «دفتر سرانجام اهل حقّ و باباطاهر همدانی»، *راهنمای کتاب*، س ۱۸، شمـ ۱۰-۱۲، صص ۹۴۱-۹۴۸.

دانشفر، حسن (۱۳۷۱)، *اسپیده‌باز، سیری در احوال و اشعار باباطاهر همدانی*، تهران: اقبال.

«دورهٔ بهلول»، *بهلول دانا و یاران حقیقت* (۱۹۷۴)، تصحیح محمد مکری، پاریس: مرکز تتبّعات علمی.

«دورهٔ وزاور» ← Mokri 1962

ذهبی، شمس‌الدّین،(۱۹۹۰)، *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تصحیح عمر عبدالسّلام تدمری، بیروت: دار الکتاب العربی.

ذهبی، شمس‌الدّین (۱۹۸۲)، *سیر أعلام النبلاء*، تصحیح بشار عوادمعروف، بیروت: مؤسسة الرسالة.

راوندی، محمدبن علی‌بن سلیمان (۱۳۸۶)، *راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق*، به سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران: اساطیر.

رحیمیان، هرمز (۱۳۸۰)، «باباطاهر»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، صص ۷۵۱-۷۵۵.

رزمنامهٔ کنیزک (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زریران) (۱۳۹۷)، به کوشش آرش اکبری مفاخر، ویراست دوم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

رضایی‌باغ‌بیدی، حسن (۱۳۹۱)، «اوزان شعر در ایران باستان»، ترجمهٔ فاطمهٔ جهانپور، *خرد بر سر جان*، به درخواست و کوشش محمّدجعفر یاجقّی و همکاران، تهران: سخن، صص ۴۹۳-۵۲۲.

زرّین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، *جستجو در تصوّف ایران*، تهران: امیرکبیر.

سرانجام (سه‌رئه‌نجام)، مجموعهٔ کلام‌های یارسان (۲۰۰۷)، به کوشش طیّب طاهری، سلیمانیه: انستیتو فرهنگی کرد.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۱)، *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

سمعانی، عبدالکریم (۱۹۹۲)، *الأنساب*، تصحیح عبدالرحمان‌بن یحیی معلمی یمانی و دیگران، قاهرة: مکتبة ابن‌تیمیة.

شمس قیس رازی، «المعجم فی معاییر اشعار العجم»، مجموعهٔ سه رساله، دستنویس شمـ ۱۵۵۰ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، مورّخ ۷۳۹ ق.

شمس قیس رازی (۱۹۰۹)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به سعی و اهتمام ادوارد براون، بیروت: کاثولیکیه.

شمس قیس رازی (۱۳۳۸)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به کوشش محمّد قزوینی، تهران: دانشگاه تهران.

شمس قیس رازی (۱۳۷۳)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: فردوس.

صادق، علی‌اشرف (۱۳۸۲)، «فهلویات عین‌القضات همدانی و چند فهلوی دیگر»، *زبانشناسی*، س ۱۸، شمـ ۱، صص ۱۳-۲۴.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.

صفدی، صلاح‌الدّین،(۲۰۰۶)، *الوافی بالوفیات*، تصحیح وداد قاضی، بیروت: دار البشائر الإسلامیة.

صه‌یدی، *دیوان*، دستنویس کتابخانهٔ دولتی برلین، شمـ Hs. Or. 9872.

صه‌یدی (۱۹۷۱)، *دیوان*، کۆکردنه‌وه‌و شی‌کردنه‌وه‌ی محمدامین کاردوخی، سلیمانی: کاردوخی.

عطّار نیشابوری، فریدالدّین (۱۳۳۹)، *دیوان*، به کوشش سعید نفیسی، تهران: سنایی.

عین‌القضات همدانی (۱۳٦۲)، *نامه‌ها*، به اهتمام علینقی منزوی و عفیف عسیران، تهران: منوچهری/ زوّار.

عیوضی، رشید (۱۳۹۳)، «یادگاری از دوران گذشتهٔ آذربایجان، فهلویات مغربی»، *با قافلهٔ شوق: ارج‌نامهٔ دکتر محمّدعلی موحد*، به اهتمام محمّد طاهری خسروشاهی، تبریز: ستوده.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، دفتر دوم و پنجم، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فرهنگ فارسی – کردی دانشگاه کردستان (۱۳۸۵)، به کوشش محمّدماجد مردوخ روحانی، سنندج: دانشگاه کردستان.

فیض کاشانی، محمّدمحسن (۱۳۸۱)، *دیوان*، به کوشش مصطفی فیضی و ...، قم: اسوه.

کسروی، احمد (۱۳۸۳)، *آذری یا زبان باستان آذربایجان*، تهران: خورشیدآفرین.

کیا، صادق (۱۳۲۸)، «فهلویات پیشین»، *ایران کوده*، شمـ ۱۰، صص ۱۹-۲۲.

گنجینهٔ یاری، رونوشت کاظم نیک‌نژاد، نسخهٔ عکسی، شمـ ثبت ۱۱۸۵۷٤، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا.

لغات کردی، دستنویس شمـ ۱۲۸۱۳۷، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۳ق.

لغت کردی ـ فارسی ـ عربی، چ سنگی، شمـ ۱٤۲۳۰، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، بی‌تا.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۵۴)، «آثار و اسناد مربوط به زبان دیرین آذربایجان»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شمـ ۱۱۵، صص ٤٤۵-٤۷۹.

مشکور، محمّدجواد (۱۳۹۳)، *جغرافیای تاریخی ایران باستان*، تهران: دنیای کتاب.
مکری، محمّد (۱۳۲۹)، *گورانی یا ترانه‌های کردی*، تهران: بی‌نا.
موسوی، سیّدحشمت‌الله،(۱۳۹۳)، *هزار سال گمگشتگی*، تهران: پیشرو مبتکران.
مه‌وله‌وی، *دیوان*، دستنویس کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد، شمـ ۱۱۰۹۲، مورّخ ۱۳۰۰ق.
مه‌وله‌وی، عبدالرحیم بن سعید معدوم کرد (۱۳۷۸)، *دیوان*، به کوشش مه‌لا عبدالکریم مدرس، سنندج: کردستان.
مینورسکی، ولادیمیر/ پرویز اذکایی (۱۳۷۵)، «باباطاهر»، *دانشنامهٔ جهان اسلام*، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ج ۱، صص ۳۸-٤٤.
مینوی خرد (۱۳۸۰)، ترجمهٔ احمد تفضّلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
نفیسی، سعید (۱۳۲٤)، «پور فریدون»، *پیام نو*، س ۱، شمـ ۱۱، صص ۲۲-۲۳، ۲۵.
نوروزنامه (۱۳۲٤)، منسوب به خیام نیشابوری، به کوشش علی حصوری، تهران: طهوری.
واله داغستانی، علیقلی‌خان (۱۳۹۱) *تذکرهٔ ریاض الشعرا*، تصحیح و مقدّمه: ابوالقاسم رادفر/ گیتا اشیدری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۸)، *تذکرهٔ ریاض العارفین*، تصحیح و تحشیه: نصرت الله فروهر، تهران: امیرکبیر.
هدایت، رضاقلی خان (۱۳٤٤)، *ریاض العارفین*، به کوشش مهرعلی گرگانی، تهران: کتابفروشی محمودی.
هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۲)، *مجمع الفصحاء*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
هنینگ، و. ب. (۱۳۷٤)، «زبان کهن آذربایجان»، ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، *نامهٔ فرهنگستان*، س ۱، شمـ ۱، صص ۵۱-۷۲.

de Gobineao, A. (1895), *Trois ans en Asie*, Paris.
Hadank, K. (1926), "Die sprache der vierzeller des Bâbâ Tâhir", *KurdischPersishe Forschungen* von Oskar Mann, Berlin, pp. xxxvii-lv.
Henning, W. B. (1977), *Selected Papers*, II, *Acta Iranica* 15, Teheran-Liege.
Henning, W. B. (1954), "The Ancient Language Middle of Azerbaijan", *Transactions of philological society*, pp. 155-177.
Heron A. (1902), *The Lament of Bābā Ṭāhir*, London.
Huart, C. (1855), "Les Quatrains de Bâbâ Tâhir 'Oryân en Pehehlevi musulman", *Journal Asiatique*, paris,vol. VI, pp. 502-545.

Kent. R. G. (1953), *Old Persian: Grammar; Texts, Lexicon*, New Haven, Connecticut.

Minorsky, V. (1986), "Bābā Ṭāhir", *The Encyclopedia of Islam*, Leiden, vol. I, pp. 839-842.

Moosa, M. (1988), *Extremist Shiitea the Ghulat Sects*, New York.

Sa'īd Khan [Kurdestani] (1927), "The Sect of Ahl-i-Haqq (Ali Ilahis)", *The Muslim World*, vol. 17.1, pp. 31-42.

Bābā Ṭāhir's Quatrains in *'Arafāt al-'āšiqīn* by Auḥadī Balyānī

Arash Akbari-Mafakher
The Center of the Great Islamic Encyclopaedia, Tehran

Abstract

'Arafāt al-'āšiqīn va 'araṣāt al-'ārifīn (completed in 1024 AH) by Auḥadī Balyānī is the third extant source—following the *Jung* of the Konya Museum (dated 848 AH) and Taqī al-Dīn Kāšānī's *Xulāṣat al-aš'ār va zubdat al-afkār* (compiled ca. 1007 AH)—to preserve eight of Bābā Ṭāhir's authentic quatrains. After examining these quatrains, the author provides a critical reading and analysis of them. This study first presents a critical edition, phonetic transcription, and Persian translation of each quatrains; it then discusses their syllabic and quantitative meters, rhyme and refrain, vocabulary and technical terms, mythological motifs, elements of folk culture, and comparative notes, supported by diverse textual and oral evidence. Based on the conducted analysis, the following conclusions have been reached: The linguistic substratum of Bābā Ṭāhir's quatrainsis Gorani, influenced by Kurdish, Laki, Luri, and Persian. With sufficient familiarity with the Western Iranian languages, no ambiguity remains in their reading and interpretation. In accordance with the Gorani poetic tradition, the couplets are fundamentally syllabic in meter, though scribal and oral alterations have made them appear closer to quantitative prosody.

Keywords: Bābā Ṭāhir, *'Arafāt al-'āšiqīn*, Auḥadī Balyānī, Gorani Language